

ذهنیتی که دیگران از گفتمان فرهنگی انقلاب ساخته‌اند، گفتمان متصلبی است که به گفت‌وگو قائل نیست؛ این تصویر غلطی است. گفتمان فرهنگی انقلاب و گفتمانی که این دولت به آن منتسب است، در عین پایبندی به احکام دین و سنت‌های جامعه به آزاداندیشی و به تحمل مخالف معتقد است.

حتی سیاسی‌شان برای دوره قبلی بود و هرچه جلوتر آمد معلوم شد تفاوت گفتمانی نداشتند. آقای عبدالله نوری، که وزیر کشور آقای هاشمی بود، وزیر کشور آقای خاتمی شد. آقای مهاجرانی، که مبتکر مذاکره مستقیم با آمریکا بود، معاون آقای هاشمی بود و وزیر ارشاد آقای خاتمی هم شد. در نیروهای اقتصادی که دیگر عیناً تکرار شده بود. تمایزهای گفتمانی شخصیت‌ها به حرف‌ها یا یادها که نیست. آقای خاتمی وزیر دولت آقای هاشمی بود و به دلیل اختلاف نظرش با رهبری از وزارت فرهنگ و ارشاد کنار رفت، نه به دلیل اختلاف نظر با آقای هاشمی، زیرا آقای هاشمی بی‌درنگ ایشان را برای ریاست کتابخانه ملی و مشاور فرهنگی خود انتخاب کرد؛ اما یک صورت‌بندی رسانه‌ای با عنوان دولت توسعه سیاسی ارائه کردند که بگویند دولت قبلی توسعه اقتصادی داشت. گفتند ما دولت توسعه سیاسی و آزادی بیان هستیم، اما به عنوان نمونه، تخلفات زیادی در انتخابات مجلس سال ۱۳۷۸ رخ داد که دست‌آخر با حکم حکومتی رهبری تأیید شد. وضعیت در ابتدایی‌ترین شکل پایبندی به آرای مردم بود؛ البته من نمی‌خواهم قضاوت مطلق کنم ولی بسیار مخدوش بود. همین را سر آقای هاشمی هم درآوردند؛ چون آقای هاشمی در فهرستشان نبود؛ درحالی‌که گفتمان به حرف و لفظ نیست، معنای گفتمان به کار بردن کلمات نیست. گفتمان توسعه سیاسی که مخالفش رازیر فشار می‌گذارد، دال بر توسعه نیافتگی و نقض غرض است. گفتمان توسعه اقتصادی همان بود که نتایجش را در تورم و شکاف طبقاتی دیدیم. یا گفتمان توسعه دیپلماسی این شد که تحریم‌های ایران افزایش پیدا کرد و نتیجه گفتمان اعتدال این بود که منتقدانش را بر نمی‌تابید. گفتمان یک مفصل‌بندی اجتماعی است. دولت‌های قبلی به دلیل اتصالشان به یک شبکه رسانه‌ای تلاش می‌کردند دولت هشت ساله‌ای را که شروع می‌شود با یک گفتمان روشن مشخص کنند، بعد امروز می‌گویند این دولت گفتمان ندارد. گفتمان ندارد یعنی چه؟ یعنی مشخص نیست نگاه این دولت به حوزه اقتصاد چیست؟ نگاهش به حوزه فرهنگ چیست؟ نگاهش به حوزه سیاست خارجی یا داخلی چیست؟ واقعاً کسی در کلیات آن ابهامی دارد؟ به نظرم دولت آقای رئیسی گفتمان روشنی دارد. البته شاید عده‌ای با ادعای عدم گفتمان دولت سیزدهم به دنبال ایجاد شکاف بین گفتمان دولت و گفتمان رسمی نظام‌اند؛ چون شکاف و گسلی را بین گفتمان رسمی نظام با این دولت نمی‌بینند. این بحث گفتمان غیر از این معنی ندارد. حداقل من، به عنوان یک معلم علوم سیاسی، که کارم حوزه گفتمان است، باید درباره مناقشه بر سر گفتمان قانع بشوم یا نه؟ دال مرکزی گفتمان دولت سیزدهم روشن است: عدالت و جمهوریت. تنها دولتی است که در ماه‌های اول سند رسمی نوشته و منتشر کرده و ۳۷ سرفصل دقیق را در سند تحول دولت ارائه کرده است. چند روز پیش برای تبیین برنامه هفتم توسعه در مجمع تشخیص مصلحت بودم، همان جا